

# تپوون

زندگی یک فاتح

امیل لودویگ

ترجمه خسرو رضایی



بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب پارسه

## فهرست

۹	پیش‌گفتار	
۱۷	دوران تلخ جوانی	فصل اول :
۴۳	پیروزی	فصل دوم :
۱۱۹	استاد	فصل سوم :
۲۰۳	درنگ	فصل چهارم :
۲۷۷	عزالت	فصل پنجم :
۳۷۷	اصطلاحات	
۳۸۱	نمایه	

## پیش‌گفتار

تجلی هنرمند فقط از راه آثارش نیست، بلکه تأثیری که بر جای می‌نهد و نسبت‌هایی که به او داده می‌شود نیز در این امر مؤثر است. مردان بزرگ، بعد از مرگ‌شان، برای بحث و جدل دربارهٔ خودشان به قدری مجال فراهم می‌آورند که عمری در پی آن بوده‌اند.

بتهوون همیشه به دو دلیل مخالف و متناقض شناخته شده است و بیش‌تر مورد حمله بوده تا احترام و ستایش. آیندگان سرگذشت وی را با صدها حکایات شاعرانه آراسته و پیراسته‌اند؛ آن‌ها در او عزلت، حرکات شیطانی، ناامیدی و حزن زیادی، که هر کدام لحظه‌ای از زندگی او را تشکیل می‌داده، دیده‌اند و از داشتن نابعهٔ قدرناشناخته‌ای شکایت‌ها کرده‌اند. آن‌ها مدعی‌اند که او انسانیت را بدون دوست داشتن یک فرد انسانی دوست می‌داشت، مانند یک تریستان بدون ایزوت<sup>۱</sup>.

متن این کتاب بیان یک سرگذشت حزن‌انگیز نیست، بل مبارزهٔ یک مرد سرسخت و لجوج است که تمام موانعی را که یا خودش بر سر راه خود قرار داده بود یا سرنوشت فرا راهش نهاده بود، از بین برد و مغلوب و مقهور خود کرد. این کتاب آدم اسرارآمیزی را به تصویر می‌کشد که خود را قادر به تسخیر دنیا، افتخار و زنان می‌داند. بعضی از نویسندگان جدید خواسته‌اند انسان بودن

---

۱. از افسانه‌های عاشقانهٔ سیلتی. درست مانند این‌که بگوئیم فرهاد بدون شیرین. —م.

او را نقطهٔ مقابل هنرمندبودنش قرار دهند. این تباین وجود ندارد و یا، دست‌کم، مخالف فلسفهٔ من دربارهٔ سرنوشت است. سی سال است که سعی من در پرداختن زندگی بزرگان است اما نه از راه آن‌گونه تباین‌ها، بلکه به‌طور ساده از راه آثار و کارهای آن‌ها.

در این تصویر از بتهوون سعی خواهم کرد نشان بدهم از چه طریقی و چگونه نبوغ و سرشت او ضد یکدیگر برمی‌خاستند و یا با هم به توافق می‌رسیدند. ما با وجود حزن‌انگیزی سر و کار داریم که حتی اگر هیچ شاهکاری هم به‌وجود نمی‌آورد، باز سرگذشت‌اش شورانگیز می‌بود. ما مبارزهٔ هنرمند را با دنیایی که او را در خود گرفته بود و با سرنوشت فردی او خواهیم نوشت.

بتهوون نمادی بزرگ و موضوعی جذاب برای تصویرسازان است. او می‌توانسته نیرو، ضعف، ناکامی و کوچک‌ترین رنج‌های خود را در دنیای اثری هنر تحمل کند و به‌خاطر همین است که برای همیشه نمونهٔ اعلای هر هنرمندی خواهد ماند. آثار او، که دنیایی را تسخیر کرده، به آثار هیچ موسیقی‌دان دیگری شبیه نیست. قصد دارم تجلی روح او را، از پس مدارک، نامه‌ها، سخنان، از هر کلمه، هر نگاه، از هوس‌ها و خلسه‌ها، طغیان احساسات و از تشویش‌هایی که مدام سبب پُر صدا بودن و پُر جوش و خروش کردن آهنگ‌ها، آهسته‌کردن آن‌ها، سکوت ناگهانی و تندی بسیار آن، که تمام جهان پُر از تضاد و تناقض این موسیقی‌دان تهییج‌کننده را تشکیل می‌داده، نشان بدهم. مدارک، که نقش کم‌اهمیتی را در زندگی او بازی می‌کنند، در آثارش ارزشی برابر کائنات به خود می‌گیرد. ناشنوایی بتهوون در این نشیب و فراز زندگی، یک صحنهٔ متأثرکننده نیست، بلکه تکیه‌گاه شرافتمندانه‌ای است. دوام و کندی زندگی و آثارش بزرگی شخصیت اخلاقی او را بیان می‌دارد که فقط می‌توان آن را با زندگی گوته مقایسه کرد.

از منظری که زیبایی و عظمت آثار باخ و موتسارت را در نظر می‌گیریم، آثار او را مورد نظر قرار نخواهیم داد، بلکه شخصیت او، که در هیچ موسیقی‌دانی قبل و بعد از او وجود نداشته، مورد توجه خواهد بود. این همان شخصیتی است که بتهوون شگفت‌انگیز و کاملاً انسان را به‌وجود آورده است. در وجود این هنرمند خلاق و آفرینندهٔ بزرگ، هر تأثیر و نتیجه از زندگی

روزانه، به مقیاس خارق‌العاده می‌رسد. این امر مبین پشتکار شدید اوست که به یمن آن درست مانند گوته کار خود را تمام و کمال به انجام رسانده است. آثار موتسارت عاری از خصلت مبارزه‌جویی چون هدیه‌ای است که از طرف فرشتگان نازل شده؛ در حالی که آثار بتهوون، برعکس، از زمین برای تسخیر آسمان با مبارزه سختی شروع شده که غم‌انگیز هم نیست، زیرا تقریباً تمام آثارش، بعد از آغاز اسرارآمیز آن، با پیروزی به پایان می‌رسد.

بسیاری از معاصرین‌اش از او هیچ درک نکرده‌اند و بتهوون را موجودی دیوانه می‌پنداشته‌اند. چیزی که باعث تعجب است، عدم درک مردم نیست، بلکه بردباری و خون‌سردی دوستانش در عدم تشخیص و تمیز نبوغ اوست. هرگز به این اندازه و به این زودی دنیا نابغه‌ای چون بتهوون را نه به مهر نگریسته و نه قدردانی و ستایش کرده است.

تمام آثار بتهوون در باطن اعتراف بزرگی است و همین اعتراف است که به او جنبه‌ای رازگونه داده. در این کتاب من در صدد بیان آن اعترافات برخوامم آمد که متوالیاً نوشته نشده، بلکه در فواصل روزهای متناوب به نگارش درآمده. به هنگام نوشتن زندگی‌نامه گوته هم خود را در مقابل امری مشابه با این حالت یافتیم. گرچه اغلب قطعات مربوط به تاریخ معینی است، ولی گرایشی در ما ایجاد می‌شود تا بدانیم آینده آن‌ها از چه نتایجی بهره‌مند بوده است. ولی موفق نخواهیم شد این موضوع را کشف کنیم، زیرا آثار بتهوون به‌طور کلی اعتراف وسیعی را تشکیل می‌دهد، در صورتی که اجزای آن هیچ‌گاه به یک سرانجام و نتیجه ویژه و ملموسی ختم نمی‌شود.

هیجانان و تألمات روزانه، وقتی در قلبش ظاهر می‌شود که عشق و شرافت در معرض بُرد و باخت قرار گیرد. ولی بتهوون، مانند هنرمندان دیگر، هرگز ساعات خالی و عاری از هر تأثیری را نشناخته است. شط قوی احساسات او، دائم در کار تشکیل آهنگ‌های فطرتاً متأثرکننده است. از یادداشت‌های روزانه‌ای که در نامه‌های خود در سنین مختلف زندگی از عشق‌ها و افتخارات و ناکامی‌هایش در معاشرت با زنان می‌نوشته، پیداست لزوماً به‌خاطر آن‌ها آهنگی نمی‌ساخت، ولی در تمام آثارش جای‌جای و همه‌جا آثار آن پیداست. حتی او گاهی یک موضوع را در دو آهنگ مختلف نوشته

است: یکی شاد، دیگری غم‌انگیز؛ برای این‌که همیشه توازن را به کار برده باشد. از کودکی تا پیری، متن اصلی آثارش یک چیز بیش نبود: نبرد و پیروزی. بدون آن‌که از سرنوشت متأثرکننده خود بی‌خبر باشد، آهنگ‌هایش غم‌انگیز تمام نمی‌شود، زیرا همیشه سرنوشت او از میل به خوشبختی شکست می‌خورده است.

موسیقی بتهوون، که اکنون جهانی را مسخر خود کرده، به وسیله سرشت امروزی ما تفسیر و تعبیر می‌شود. او تا به امروز هرگز این همه به مردم نزدیک نبوده است. هم‌چنین هیچ موسیقی‌دانی هم دارای سجایای عادی و روح منزّه او نیست. هر چند مسائل دوران او شبیه به عصر ما بوده، ولی هرگز آن را در یک زاویه نشان نداده؛ منفی‌گویی را بروز نمی‌دهد و در خودش مخفی می‌دارد.

در یک زمان آزادی و قدرت را با هم شرح می‌دهد، برای این‌که سرشت او به این دو عنصر در عین حال نیازمند است. وقتی به سرایش آزادی می‌پردازد، در پی مقصود اصلی است. تسخیر آزادی برایش آسان‌تر از تسخیر دوستان است. نخوت و غرورش بیش از رحم و گذشت اوست. اگر سیاسی بود، حس سلطه‌جویی در او — با وجود مخالف بودن با آن — همان‌طور که به کرامول و بولیوار تلقین شد، در او نیز القا می‌شد. فکرش خیلی قوی‌تر از احساساتش است، مع‌هذا به میکلائز نزدیک‌تر است تا به گوته و کاملاً نقطه مقابل موتسارت است و با وجود این تمام آثارش به طرف آزادی و خوشبختی پُر می‌کشد. حس سلطه‌جویی او با اغماض‌هایش و حالت مالخولیایی‌اش به وسیله نیش‌گویی‌های پُر از طنز و مطایبه‌اش قوی‌تر می‌شود.

آثارش سال آخر عمرش مبتلا به خوش‌آهنگی و بدآهنگی‌های نابهنگامی می‌شود که خیلی جذاب نیست. ولی این سیر تکامل به سوی یک روشنایی غریزی گرایش می‌یابد. و حتی این حس به کسانی هم که از موسیقی هیچ نمی‌فهمند، دست می‌دهد. آن‌ها حس می‌کنند که هنرمند در جست‌وجوی یک حقیقت عینی است و تصمیم گرفته برای به دست آوردن آن، به طرف خورشید و انبوه ابرهای سیاه پرواز کند.

دو هنرمند راهنمای زندگی من بوده‌اند: گوته، که در ۱۹۰۹ ترجمهٔ حالش را به شیوهٔ جدیدی نوشتم، و بتهوون، که زندگی‌نامهٔ او را در ۱۹۲۷ با طرحی